

## «اشاعه منطق گفتگوی میان مسلمانان با معیارهای قرآنی»

«اشاعه منطق گفتگوی میان مسلمانان

با معیارهای قرآنی»

محقق: راضیه علی اکبری

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب قم

چکیده [1]

امروزه مشکل حقیقی ما در مسئله گفتگو میان مسلمانان، صرفاً در محدوده فضای گفتگو و عدم آن در محافل فرهنگی نیست، بلکه غالباً در عدم شناخت ارکان گفتگوست؛ از اینرو مقاله حاضر به بررسی «اشاعه منطق گفتگوی بین مسلمانان با معیار قرآنی» با هدف وصول به گستره های مشترک میان مسلمانان پرداخته است. اشاعه منطق گفت وگویی بین مسلمانان، باعث غنای معرفت دینی و تقریب بین مذاهب میشود و نوعی همدلی و شرح صدر برای مباحثه کنندگان و زوال تشنج اجتماعی را به ارمغان میآورد؛ گرچه شاید هیچگاه اختلافات از صحنه معرفت دینی برچیده نشود اما در نهایت به یک گفتگوی میان فرهنگی منجر خواهد شد. گفتگو در استراتژی تقریب مذاهب اسلامی از جایگاهی قابل توجه و تأثیرگذار برخوردار است. بهره گیری از ابزار گفتگو در این عصر، می تواند فضای مناسب را برای آگاهی بخشی و رساندن پیام ها به یکدیگر فراهم سازد و مجالی برای شناسایی و فهم افکار و عقاید یکدیگر و پیگیری راهکارهای تعامل فکری و تبادل آراء و اندیشه ها قلمداد گردد. از جمله معیارهای قرآنی گفتگو عبارتند از: رعایت ادب سخن گفتن، خوب گوش دادن، اخلاص و حسن نیت، پایداری بنده به روش مندی علمی در برخورد با موضوع گفتگو، احتراز از تضاد و تناقض در سخن، مستقل بودن دلیل از ادعا، حرکت از اصول مشترک برای رسیدن به مسائل اختلافی، دوری از تعصب، اهلیت داشتن طرفین، رعایت منطق گفتگو و... . گفتگو از جهات متعددی اهمیت دارد: 1- فرصتی برای تقویت هویت اسلامی و دین؛ 2- کمک به انتشار پیام خود و مبادرت به هم اندیشی با یکدیگر برای انتقال اندیشه و تبادل نظر در مسائل اجتماعی، فقهی، عقیدتی و سیاسی؛ 3- تنظیم روند حرکت اندیشه انسانی و اتصال حلقه های بهم پیوسته انسانیت و مذهب به عنوان یک نظام گفتاری با بهره گیری از نمادهای زبانی؛ 4- فرصتی برای ورود نخبگان فکری جهان اسلام به يك متن جهانی؛ 5- باعث دستیابی به وجوه مشترك فکری و هماهنگی و همفکری در زمینه اندیشه، ارزش و رفتار



گفتگو و تبادل رأی است تا حقیقت اندیشه ها و اهداف و کیفیت اعمال برای همه اطراف گفتگو روشن گردد و کج اندیشی ها و شبهات و سوء تفاهم ها از میان مسلمانان بر طرف و عناصر معاند و نظریات فاسد نیز بر ملا گردد.

در گفت و گو هیچ کس به دنبال این نیست که خودش برنده شود. هر کس برنده شود به معنای این است که همه برنده شده اند. روحیه ای حاکم بر آن متفاوت است. مشارکت در گفت و گو بازی کردن با هم است، نه بازی در برابر هم. در جریان گفت و گو هر کس که مشارکت داشته باشد برنده محسوب می شود. [6] آنچه هم اکنون اهمیت دارد، اینست که تصویر «گفت و گو» باید تغییر کند. گفت و گو بیش از آنکه یک ابزار انتقال مفهومی باشد، یک شیوه نوین زندگی است روشی که بر پایه های عدالت خواهی، واقع بینی، صلح دوستی، رواداری، حقیقت جویی و بردباری استوار است. وادی گفت و گو، وادی معناپردازی است و از همین رو جز اهل معانی، هنر تحقق آن را نخواهند داشت. گفت و گو در حوزه الفاظ، بردچندانی ندارد، و از آنجا که الفاظ خود بد و بعضاً وارونه فهمیده می شوند، آفت گفت و گو خواهند بود. [7] انسان بودن ما در ارتباطات مبتنی بر گفت و گو نمایان می شود.

نکته اساسی در گفتگو آن است که «دیگر» را به جرم «دیگری» در پیش پای «خود» به دلیل «خودی» ذبح نکنیم و حتی در بسیاری موارد درگیر با آن هم تصور نکنیم. شنیدن حرف دیگران را صرفاً به دلیل «دیگری» مغل خود باوری و تصلب بر داشته هایمان نپنداریم. هنر شنیدن را نیز در کنار هنر گفتن بیاموزیم و اندیشه خود را پایان همه چیز ندانیم گفتگو، بی آنکه در صدد کم رنگ کردن "خود" باشد، به دنبال آن است که «خلاً» میان «خود» و «دیگری» را به سود هر دو پر نماید. [8]

در عرصه تعامل و تبادل نظر میان مذاهب و فرق اسلامی باید شرایط گفتگوی پایدار و سازنده نیز مورد اهتمام قرار گیرد که برخی از این موارد عبارتند از: مشخص شدن موضوع گفتگو، عین گرایی، تسلط طرفین نسبت به موضوع، اطلاع طرفین گفتگو از موضوع مورد بحث و فهم و درک متقابل براساس برخورداری از ظرفیت علمی، حرکت از اصول مورد توافق، گرایش منطقی، گفتگو در فضایی مطلوب، سالم و منطقی، نتیجه مندی گفتگو، سمت گیری در گفتگو، احترام به دیگری و نظرات وی، پرهیز از خشونت و پرخاشگری. به منظور شناخت راه های اشاعه منطق گفتگو در این مقاله، پس از تعریف گفتگو، به اهمیت گفتگو، فواید و مزایای گفتگو، لوازم و آداب گفتگو، شرایط گفتگو، اهداف گفتگو و راهکارهای تفویت گفتگوی میان مذاهب اسلامی پرداخته شود:

#### 1) تعریف "گفتگو"

گفت و گو به لحاظ لغوی در زبان فارسی به معنای "مباحثه، مجادله، مکالمه، ...، گفتار و گفت و شنود" آمده است. [9]

گفت و گو را بیش از هر واژه ای معادل واژه "دیالوگ" در زبان انگلیسی می دانند که در لغت [10] به

معنای " مبادله و مباحثه در باب اندیشه ها " است.

گفت و گو نشان دهنده نوعی سیلان و جریان معنی میان شماری از افراد است. از رهگذر این جریان معنی، نوعی فهم و درک نو که در آغاز گفت و گو وجود نداشته، پدیدار می شود [11]. مفهوم ظاهری «گفت و گو» آن است که دو طرف مایلند براساس تفاهیم، همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشند. بایستی هر دو طرف تماس و گفت و گو را ضروری دانسته و از آن استقبال کنند. سقراط پدر گفت و گو، این فرآیند را آن لحظه ممکن می دانست که انسان به جهل خودش وقوف یابد. گفت و گو از نظر سقراط محصول توجه آدمی به این نکته است که " نمی داند" [12].

گفتگو (الحوار) در عربی مصدر حاور از باب مفاعله است؛ حوار مشتق از واژه محاوره که مراجعه در سخن است. الزبیدی در تاج العروس می نویسد: «الحوار یعنی المحاوره و المحاوره المجاوبه و مراجعه النطق و الكلام فی المخاطبه». در تاج العروس بدین معنی می گوید: «حوار به معنی محاوره است و محاوره یعنی پاسخگویی و مراجعت در سخن و کلام در گفتگو است. با او گفتگو کرد و آن ها با هم گفتگو و محاوره می کنند». [13]

طبرسی نیز گفته است: «گفتگو یعنی بازگشت و همان محاورت، و گفته می شود حاور محاوره و به معنای سخن را با او بازگرداند و با هم گفتگو کردند.» [14]

وقتی بخواهند از مشارکت برابر سخن به میان آورند آنرا در باب تفاعل بکار میگیرند و مثلاً گفته میشود: تحاور زید و عمرو یعنی با هم به گفتگو نشستند، بیآنکه يك طرف بر دیگری چیره شده یا برتری داشته، ولي وقتي الزام يك طرف به دلايل و برهانهاي طرف ديگر مطرح باشد میگویند: "حاور زید عمرا". "الحوار" و "المحاوره" به معنای بازگشت در سخن است و اصل آن "حار" یعنی رجع (بازگشت) است. خداوند متعال میگوید: «إِنَّ زَيْدَ أُمَّةٍ ظَنَّنَا أَنَّ لَنَا يَحْوُرَ» [15]: «او میپنداشت هرگز (به پیشگاه خداوند) باز نمیگردد.» معنای تردید و دودلی نیز دارد؛ میگویند: "حار في امره" (در کار خود سرگردان بود) و حاور محاوره و حوارا یعنی مجادله کرد و پاسخش گفت. [16]

در قرآن کریم نیز واژه "محاوره" دوبار در سور [كهف] آمده است: «فَقَالَ لِمَصْحُوبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَتَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَا لَا وَأَعَزُّ نَفَرًا» [17]: پس يك روز به همراه خویش - که با وي گفتگو میکرد - گفت: من از تو در مال بیشتر و در نفر نیرومندترم و «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نَّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ كَجُؤْلًا» [18]: همراه وي که با او گفتگو میکرد، گفت: آیا به کسی که تو را از خاکی سپس از نطفه‌ای آفرید، آنگاه تو را مردی با اندام برآورد، کفر میورزی؟ و با لفظ "تحاورکما" در سور [المجادله] فرموده است: «... وَاللَّهِ يُسْمَعُ تَحَاوُرَكُمْ...» [19]: ... و خداوند گفت و گوی شما را میشنید. ...

درباره ی گفتگو تعاریف گوناگونی گفته شده که برای نمونه به چند مورد آن اشاره می کنیم:

1) گفتگو مستلزم انفتاح و آزاد اندیشی است زیرا گفتگو با دیگری به معنی هم اندیشی با او و بیرون آمدن از قلمرو تنها اندیشیدن است؛ قلمروی که تنها حاوی مایه های شخصیت فرد و فاقد مایه های شخصیتی کسان دیگری است که چه بسا از لحاظ سرشت و خصوصیات با او همسان نیستند؛ از این رو هم اندیشی انسانی با دیگری، با صدایی قابل شنیدن را گفتگو می نامیم. گفتگو یعنی فرایند اندیشیدن مشترک که گاه با تبیین و گستراندن اندیشه و گاه به منظور تعمیق و ریشه دار کردن آن است [20].

2) محمد لگن هاوسن در سیاحت اندیشه در سپهر دین [21] در تبیین گفتگو می نویسد: «در گفتگو، ما هم میزبانیم و هم میهمان، دیگری ما را به شرکت در ضیافت اندیشه ها، ارزشها و آرمان های خود دعوت می کند و ما نیز در مقابل، او را به چنین ضیافتی فرا می خوانیم. هنگام استماع باید آداب مهمانی، و هنگام سخن گفتن، باید آداب میزبانی را رعایت نمائیم؛ این امری است طریف و حساس، چون اگر طرفین آداب درست آن را رعایت نکنند گفتگو از هم فرو می پاشد؛ پس گفتگو یعنی درک درست از همدیگر با نگاهی اجمالی به آنچه که گفته شد می توان فهمید که مهم ترین نکته در مساله گفتگو درک و احترام متقابل است؛ باید ابتدا شخصی که با او گفتگو می کنیم را بشناسیم و با احترام به باورهای او، با او گفتگو کنیم. پس می توان گفتگو را اینگونه تعریف نمود: «هر شکل از نشست یا ارتباط بین اشخاص، گروه ها یا جوامع برای رسیدن به فهم بیشتر حقیقت با جهت رفع سوء ظن یا روابط انسانی بیشتر که در آن احترام متقابل رعایت گردد گفتگو نامیده می شود».

## 2) منطق گفتگو

در فرآیند گفتگوی میان مذاهب، بحث باید روال منطقی به خود گیرد و مقدمات بدون بحث های بیهوده و کش و قوس های بی ثمر، به نتایجی رهنمون شود. از این روست که در قرآن کریم ضمن نهي از جدال بیهوده، بر اهتمام طرفین گفتگو به استدلال منطقی تاکید شده است، آنجا که در سوره نحل [22] می فرماید: «قل ها تو ا برها نکه»؛ بگو برهان و دلیل خود را بیاورید. در این رهگذر، شایسته است طرفین گفتگو نسبت به شفاف سازی مباحث و پرهیز از ابهام گویی و طفره روی اهتمام جدی مبذول دارند.

همانطور که می دانیم برخی از فلاسفه تمایز انسان با سایر موجودات را ناطق بودن توانایی گفتگو معرفی میکنند، و در تعریف انسان میگویند: انسان حیوانی است ناطق، در راستای «الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان» [23] است. یعنی خلقت انسان و سپس عرضتوا نایبیان، برجسته ترین ویژگی انسان است که خداوند پس از خلقت انسان، به عنوان نیکم و هبتاز سوخود بها نسا نارزا نیداشت. توانایی انسان در گفتگو و بیانیان چهمیداند، «علما لانسانا لما لمیعلم» [24] است. مقام بیان و سخنورینزد اندیشهورزانها اندازه یاستکه، تنها ویژگی ممتاز انسان نبود یکهمیانندیشد، از سایر

موجودات قلمداد میشود. چنانکه از نظر زبان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی اندیشه‌چیزی نیست جز حاصل‌کنشها یزبان. اما به نظر میرسد آنچه‌کها این‌تاما یزرا بارزتر می‌سازد و شکاف عظیم‌دیر بینا نسا نو سایر جانداران ایجاد میکند، پیام‌ها ینا شیاز توانا ییبیا نو گفتگو است که به تعبیر می‌توان آنرا به دو بخش عملیو نظری تقسیم کرد. پیامد عملی ناطق‌بودن، شامل نوشتن آنچه یزیا است که یبیا نمیشود و خداوند بهمینو یزگی قسم می‌خورد: «نوالقلمو ما یسطرون» [25] و یزگی‌کها هرگز در سایر موجودات مشاهده نکرده‌ایم. سپس خواندن آنچه‌کها نگارش میکنند. خواندن، بعنوان مقدس‌ترین واژه، اولین کلامی است که خداوند در پیام خود به پیامبر خویش، حضرت محمد (ص)، ابلاغ میکند: «اقرا باسم ربک الذی خلق» [26]. پیامد نظری آن، تبادل اندیشه و احساس بصورت گفتگو، (توانا یبیا ناطق‌اندیشه و عاطفه و احساس) به دیگری است. توانا یبیر شنیدن نظرات و عقاید دیگران و تفکر و تأمل در آنچه‌کها قرآن می‌فرماید: «فبشر عباد الذین یستعمون القول فیتبعون احسانها ولئک الذین هداهما [ ] و اولئکهما ولوالباب» [27]. اینا یه‌بندگانی را که طرفیت شنیدن نهر سخن را داشته‌و با تفکر و تأمل بهترینا آنها را گزینش میکنند بشارت میدهد، تحسین میکند، و برای آنها دو ویژگی متمایز قائل میشود. اول اینکه، آنها کسا نیستند که تحت‌تهدایت خداوند متعال قرار خواهند گرفت و دوم اینکه، آنها هستند که صاحب‌نخرد می‌باشند. زمانیا فقاندیشه و خرد در فرد رشد و تعالی بی‌کرا نی‌دا میکند که دروازه‌ها یورود هر سخنی اندیشه را بر روی خود باز گذارد، وارد گفتگو شود، گفتگو شنود داشته‌باشد و سپس به گزینش بپردازد. بدینجهت است که نسا نیا ابزارها ییکه خداوند در اختیارش قرار داده، قادر است افکار نوینو پیچیده و همچنین احساسات مخفیو پنهان خود را به شکل کلمات و واژه‌ها به دیگران برآز کند. آنجا که حیوانا تدر ج‌دالو تقابل هم‌قرار می‌گیرند و هیچ‌راهی جز حذف یک یا از آنها را در خود نمی‌بینند، و یا آنجا که در انتقال چشمو نرفت خود راهی جز ریختن خون دیگری ندارند، انسانها راه دیگری بعنوان مقدس‌ترین راه‌ها عنوان گفتگو دارند. گفتگو، انتقال اندیشه و احساس بعنوان نسا نیت‌ترین راه‌حل، مورد قبول بشریت بوده‌و هست و هرگاه از این راه دور گردد به قلمرو سایر جانداران نزدیک شده‌است. اگر پیش از این گفته که خواندن مقدس‌ترین واژه است، گفتگو نیز بعنوان مقدس‌ترین راه محسوب می‌شود چرا که، خداوند در انتقال حقایق و مصالح نسا نهموارها ینراه‌ها برگزیده‌است و در ارتباط با تمام پیامبران نشا و لیبو بهترین راه‌ها یبیا ناطق‌اندیشه و خلافت‌ها و رسیدن به نقطه مشترک را گفتگو میدانند.

3) زمینه‌ها و ضرورت‌های گفتگو

فراخوانی قرآن به گفتگو در زمینه‌های مختلف است:

1. گفتگو میان مسلمانانی که اختلاف در شؤون فردی دارند؛
2. گفتگو میان کسانی که اختلاف در مسائل اجتماعی دارند؛
3. گفتگو میان فقها؛
4. گفتگوی اعتقادی؛

5. گفتگوی ادیان؛

6. گفتگوی تمدن ها. [28]

با وجود همه اختلاف های فکری و عملی، ارتباط انسان ها با همدیگر مساله ای است که نمی توان از آن دوری نمود چون جدایی انسانها رشد و اندیشه را متوقف نموده و مانع بزرگی در برابر آزاد اندیشی حقیقی نسبت به مسائل زندگی است و بی شک گفتگو سر آغاز، هم اندیشی و همدلی است.

آغازگر گفتگو خداوند تبارک و تعالی است هنگامی که انسان را خلق نمود نخست با فرشتگان گفتگو کرد و آگاهشان کرد که جانشینی در زمین قرار خواهد داد و در پاسخ سوال آنان در مورد این جانشین و نتیجه و تاثیر آن فرمودند: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» [29] خداوند مطابق آیات 11 الی 18 سوره اعراف با ابلیس نیز به گفتگو پرداخته و درباره خلقت آدم و عدم سجده ابلیس بر وی بحث می نماید. بی شک موارد گفتگوی خداوند تبارک و تعالی با انبیاء، با بندگان و همچنین گفتگوی انبیاء با مردم که به وفور در قرآن کریم آمده است دلیل بسیار محکمی بر اهمیت گفتگو است. این گفتگوها در آغاز آفرینش انسان جهت زدودن ابهام بوده اما طبیعی است که پس از ورود انسان به هستی وظیفه دیگری نیز وجود دارد و آن حضور در درگیری های فکری است تا در نتیجه آن یک اندیشه که بر اساس برهان و استدلال ارائه شده بر اندیشه های دیگر چیره شود. [30]

بنابراین، با استفاده از آیات مختلف قرآن کریم در می یابیم که اسلام طرفدار گفتگو است نه شمشیر و زور و چون آن چه بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) وحی شده متناقض با عقل نیست لذا خود همه را به گفتگو دعوت نموده و بر ضرورت آن تاکید بسیار دارد.

البته مشخص است گفتگوی مورد قبول اسلام گفتگویی است که همراه با احترام و درک متقابل باشد و از گفتگویی که اهداف مغرضانه داشته باشد نهی می کند. در سوره عنکبوت، آیه 46 می خوانیم: «با اهل کتاب جز به آن شیوه ای که بهتر است مجادله نکنید مگر با کسانی از ایشان که ستم نموده اند».

4) اهداف گفتگو

آیه 64 سوره آل عمران، خطاب به اهل کتاب هدف را رسیدن به گستره های مشترک میان طرفین (مسلمانان) بیان می فرماید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الانعبد الا الله و لانشکر به شیئا و لایتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله» [31]؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم؛ آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سواي خدا به پرستش نگیرد... [32]

در واقع می توان گفت غرض شرکت کنندگان در گفتگو فقط بیان مواضع خود و رد مواضع طرف مقابل نیست

بلکه غرض حل مسأله یا همفکری و همکاری طرفین در جهت حقیقت جویی است، لذا در گفتگو باید کلیه اصول منطقی و اخلاقی رعایت گردد. اهل مباحثه و گفتگو بیش از آنکه شوق به اظهار نظرات خود داشته باشند، لازم است شوق شنیدن نظرات مقابل را داشته باشد. در گفتگو امید می رود دیدگاه های طرفین در پایان به یکدیگر نزدیک شود.

می توان اهداف گفتگوی قرآنی را چنین بیان نمود :

1) شناخت عمیق دین، از باب تعرف الاشياء یا ضدادها (او باغیارها)؛

2) تقویت جبهه معنویت از طریق شناخت زیبایی ها قرآن ؛

3) معرفی قرآن و پاسخگویی به سوالات ؛

4) شناخت درست افکار دیگران و رفع سوء تفاهمات ؛

5) گسترش فرهنگ پرسشگری و گفتگو همراه با سعه صدر و احترام متقابل ؛

بصورت کلی هدف از گفت و گو نباید تحمیل عقیده و نظر شخصی خویش به طرف مقابل باشد بلکه لازم است گفتگو بر اساس اصل پذیرش دیگری و احترام متقابل به عقاید و آراء همدیگر با هدف کسب شناخت بیشتر و رفع سوء تفاهمات و ارائه راهکارهای مناسب برای برون رفت از بن بست، صورت گیرد.

5) اهمیت قرآن به گفت و گو:

کاربرد فراوان واژه های نظیر "قل: بگو" 315 بار و قال: گفتند، 501 بار، بیانگر اهمیت فرهنگ گفت و شنود و تبادل نظر در قرآن کریم می باشد. قرآن همواره تاکید می کند که اگر به مسئله ای اعتقاد دارید و آن را حق می دانید دلایل خود را بیاورید. این امر ناشی از اعتقاد عمیق قرآن به فرهنگ گفتگو است. آنجا که خداوند پیامبری را می فرستد تا مردم را دعوت به آیین خود کند، در واقع راه گفتگو را برگزیده است. قرآن از همه فرق و گروه ها دعوت می کند که برای اعتقادات و اندیشه های خود دلیل بیاورند و حقانیت آن را اثبات کنند. علی رغم اینکه اعتقاد دارد که حق در نزد خداست. به روشنی می توان این موضوع را در این آیه دید: «ونزعنا من کل امه شهیداً قلنا ها تو برهانکم فعلموا ان الحق □ وصل عنهم ما كانوا یفترون» [33] ؛ و از هر ملتی، فرقه ای و آیینی، گواهانی را گرفتیم و گفتیم بیاورید دلایل خود را پس دانستند که حق از آن خداست و گمشد از ایشان آنچه دروغ می بستند. در این آیه چند نکته اساسی را می توان مشاهده کرد:

1. از تمامی فرقه ها و اقوام با اعتقادات مختلف و اندیشه های گوناگون گواهانی را برای طرح اندیشه هایشان دعوت می کند و هیچ تبعیضی بین آنها قایل نمی شود و فرصت و مجال دفاع از اندیشه ها را به همه اقوام و فرقه ها می دهد چه آنها که از راه حق و خدا فاصله اندکی دارند و چه آنها که در اعتقادات خود در کفر و جهل مطلق هستند.

2. قرآن در این آیه مخاطبان خود را به مناظره و بحث و گفتگو دعوت می کند. میل و گرایش قرآن به

تبادل نظر و آوردن دلایل، نشان دهنده این مسئله می باشد که فرهنگ قرآن، فرهنگ گفتگو است. نکته بسیار جالب، برخورد روان و سیال قرآن کریم با مخالفان خود می باشد؛ برخوردی که از تعصب و جانبداری بی حد و اندازه جامعه عرب آن زمان که بر سر جایایی يك سنگ خون ها می ریخت، بسیار دور بود. برخوردی که زمینه ساز فرهنگی بسیار نوین و پیشرفته در جامعه آن زمان بود و دعوت به صلح و آشتی و تأمل در افکار و اعتقادات دیگران با پشتوانه عقلی و منطقی می کرد.

در این آیه، قرآن کریم با آن که اشاره می کند، حق تنها در نزد خداست، اما برابر برای نقطه مقابل دیدگاهی قائل میشود و با آنکه میدانند مخالفانش از حقیقت دور بوده و در جهل و تاریکی بسر می برند، اما فرصت و مجال ارائه اعتقاداتشان را به آنها میدهد. حتی در صورتی که به فکر افترا و یانیرنگ باشند و بر باطل بودن عقاید خود نیز واقف باشند. چنانچه در انتهای آیه به این مسئله اشاره میکند که آنها در حال دروغ گفتن می باشند. همواره دیده ایم افراد هر گاه در موضع پشتیبانی و دفاع از عقاید خود سخن می گویند، با آنکه به طور مطلق اعتقاد به حقانیت اندیشه های خود ندارند، اما این مجال و فرصت را نیز اغلب به مخالف خود نمیدهند که وارد گفتگو شده و دلایل خود را ارائه دهد. ولی خداوند بعنوان «مطلق حق» می داند که حق تنها نزد اوست و علی رغم اینکه از میل باطنی کسانی که در کفر و جهل می باشند، کاملاً آگاه است، مجال ارائه دلیل را برای آنان فراهم میکند. در آیه ای دیگر، قرآن کریم شیوه برخورد با جاهلان را نیز دقیقاً آموزش میدهد و صفت بندگان مخلص و عابد خود را به این شکل ترسیم میکند: «و عبادلرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» [34]؛ بندگان عابد من کسانی هستند که در روی زمین با تواضع و فروتنی قدم برمیدارند و هر گاه با جاهلی روبرو شوند به آنها سلام می کنند. سلام به معنای وسیع کلمه مفهومی مبنی بر سلامت درگفتگو و رفتار دارد. در واقع برخوردی مسالمت آمیز به دور از هر گونه خشونت و تندی با جاهلان را قائل می شود.

3. سومین مسئله قابل تأمل این است که قرآن مخالفان خود را ملزم به آوردن دلیل و برهان می کند. صحبت از گفتگوهای بی اساس و موهوم نیست، صحبت از گفتگویی است که پشتوانه آن عقل و منطق می باشد. آوردن برهان و دلیلی که آن دیدگاه و تفکر بر آن تکیه می کند، نه گفتگوی صرفاً مبتنی بر جهل، تعصب و جانبداری و یا سخنان بی پایه و اساسی مانند اینکه "ما دنبال روی از آباء و اجدادمان می کنیم"، و یا سخنوری که در جامعه عرب آن زمان بسیار رایج بود. البته بر خداوند پوشیده نیست که آنها جز هجویات و دروغ چیز دیگری نمی توانند بگویند، و این برخورد محکم قرآن به التزام به گفتگوی مبتنی بر برهان و دلیل عقلی، هشدار است برای آنان که در اندیشه های خود هیچ پایه منطقی را استوار نمی بینند تا به خود آمده و در پی تأمل و تفکر در آنچه که به آن اعتقاد دارند باشند.

چنانچه در قرآن کریم آيات متعددی وجود دارد که همواره مردم را دعوت به تعقل و تفکر میکند و خود را نیز مستثنی از این قاعده ندانسته و مردم را ملزم به تفکر و تعقل در باره آنچه که حق می داند، میکند. «افلا

یتدبرونالقرآنا معلیقلوبهما ففالها»؛ چرا در قرآنتفکر نمیکنید؟ آیا رویقلبها یشما مهر زدهشدهاست؟ و همچنینآیه: «و لاتقفما لیسلبکبعلم».

قرآن، پشتوانههر اعتقادیرا تفکر و تعقلو همچنیندارا بودندلیلو حجتروشد(سلطان) میداند. و هموارهیپامبرانرا نیز با اینویژگیفرستادهاست. دقت در این آیات گویای این مطلب است: «الذینجادلونفياً یا تاللهبغیر سلطانا نهمکبر مقتا عندالله» [35]؛ آنها کهمجادلهو بحثمیکنند در آیاتما بدوندلیلو حجت. «انالذینجادلونفياً یا تاللهبغیرسلطانا نفیصدورهم.» [36]؛ آنها کهدر آیاتما بحثو مجادلهمیکنند بدوندلیل. و یا در اینآیهمشاهدهمیکنیمکهخداوند از آنانکهبهبپرستشغیر خدا مشغولهیستند، دلیلو حجتروشنمیخواهد و در پسبگفتگو و مباحثهاستکهدلیلو برهاناز بندگانمطالبیهمیشود. «و یعبدونمذوناللهما لمینزلبهسلطانا و ما لیسلمهمبعلمو ما للظالمینمنصیر» [37]؛ و کسانی کهغیر خدا را میپرستند و برایآنهاهیچدللیاقامهنکردهو علمو دانشرا ندارند، برایاینستمکارانیاورینست.

در اینآیهبه خوبیبیناعتقاداتبیاساسو پایهو بدونبرهانو عمداننش، پیوندیبسیار نزدیکرامشاهدهمیکنیم. اینکهقرآنبهفرهنگگفتگو اعتقاد دارد در دعوتیکههر یکاز پیامبرانبرایرساندنپیامخود بهمردمو قومخود داشتهاند، میتوانمشاهدهکرد.

در اینجا بهبررسیاجمالیبرخیاز آیهاییکهدر زمینگفتگو و نوعبرخورد پیامبرانبا کسانیکهمخالفتو مبارزهو یا مجادلهبا آنها داشتهاند اشارهمیشود:

1. گفتگو با سردمدار ظلم، طغیانو سرکشی

یکیاز برجستهترینموارد کهبخوبیمیتوانفرهنگگفتگو را در اینزمینبهررسیکرد، داستانموسیو فرعونمیباشد. فرعونکسیاستکهتمامنیروها و تواناییهایموجود در جامعهرا در خود و اطرافیانشجمعکردهبود و ضعفو ناتوانیرا بهجامعها منتقالدادهبود، «انفرعونعلیفیالارضجلاهلها شیعهایستضعفاً نفهمهم...» و همچنینکسیکهطغیانو سرکشیو برتریجوییدر وجود او موجمیزد «اذهبالیفرعونانهمطغی». اینتصویریاستکهقرآناز فرعونبهعنوانسملطغیانگریمعرفیمیکند. و موسیمسئولینابلاغیامخدا را بهویبهعهدهمیگیرد. اینکهاو چگونهبا چهاربزاریبهرخورد و مبارزهبا فرعونمیرود، مبارزهبا کسیکهفرهنگاو فرهنگبرتریجویید(علاو طبعی) است، و نیز قدرتمندترینابزارها و نیروها را در اختیار داشتهاست، قابلتوجهمیباشد. مبارزهوموسی، مبارزهایکلأمیو فرهنگیکها و پیشهمیکند، فرهنگگفتگو است. تقاضایحضرتاز برادرشهارون، بهعنوانکسیکهخوشسخنو داراییبانقویبوده، برایهمراهیو جدالکلامیبا فرعون، بیانگر همینحقیقتاست. زمانیکهموسیمأموریتخود را شروعمیکند، تقاضایبیرا از خدا مینیر همراهیبرادرشهارونرا طلبمیکند، دلیلاینانتخاب، فصاحتو بلاغتر گفتار هاروناست. بهاینآیهتوجهکنید: «واخیهرونهو افضمذیلسانا فارسلمعیرءایصدقنیا نیاخافانیکذبون»؛ و خدایا برادرمهارونرا کهاز مندر سخنگفتنفضیحترا استبهکمکمبفرستتا تصدیقکند مرا، چرا کهمیترسمآنها منرا تکذیبکنند. «ثمارسلنا موسیواخهارونبا یاتنا و سلطامنبن[38]»: «همراهیهارونبا

موسیبه‌دلیلویزگیها و توانا ئیها یخاصمیباشد.

با توجه‌باین‌آیات‌معلوم‌میشود که‌موسیدر ابتدا قصد داشت‌بوسیله‌گفتگو با فرعون، او را به‌راه‌استدعوتو از این‌مهم‌ظلمو ستم‌دور کند. آیات‌تا 13 سوره‌شعراء نیز تایید‌بیر این‌موضوع‌میباشد: «و از نادیر بکوسیا نائال‌قوما لظالمین\* قوم‌فرعون‌لا یتقون\* قالربانیا‌خافانیکذبون\* ویضیق‌صدریو لا ینطلقلسا نی‌فارسلالیهرون؛ و زمانیکهما بهموسیندا دادیم‌که‌بهمستقوم‌مظالم‌مبرو... و موسی‌گفتم‌ترسم‌که‌مرا تکذیب‌کنند:» و تنگ‌شود سینها‌مو روان‌نگردد زبانم، پسرستان‌دیم‌هارونرا، و در دنباله‌این‌آیه‌خداوند بهموسیم‌فرماید «فاتیا فرعون‌فقولا انا رسولربالعالمین؛ پسرآید برفرعونو بگوید که‌ما بیم‌فرستاده‌خدا. این‌آیه‌نیز ما را به‌این‌موضوع‌رهنمون‌می‌سازد که‌فرمان‌خدا و ما‌موریت‌موسیو هارون‌ابتدا گفتگو با فرعونو معرف‌خداوند جهان‌نیان‌بوده‌است.

موضوع‌مهمو قابل‌تأمل‌دیگریدر این‌ارتباط، دعا بسیار معروف‌یاستدر قرآن‌کریم، که‌مضموناً‌ن‌سراسر ملاحظتو ملاحظت‌است. این‌دعا در ارتباطبا زمان‌یاست‌که‌موسیقصد رفتن‌به‌ستم‌فرعونرا داشته، با خدا‌یخود آنرا نجوا میکند: «اذ‌هبالی‌فرعون‌نهطغی\* قالربا‌ش‌رحلی‌صدری\* ویسرلی‌امری\* واحلل‌عقد‌همنلسانی\* یفقهوا قولی[39]» پسر ابتدا‌آیه، فرعون‌به‌عنوان‌کسی‌که‌گردن‌کشو طغیان‌کرده‌و فردی‌بسیار ظالمو ستم‌کار معرف‌شده‌است، در برابر موسی‌چه‌چیزی از خداوند طلب‌میکند؟ قشونو لشکریاز افراد بسیار مجرببا سلاحها یسکو سنگین‌است؟ خیر بلکه از خداوند سینها‌یگشاده، زبان‌میلایمو خالیاز عقده‌و گفتار‌یروانرا مطالب‌میکند. سینها‌یگشاده‌برای‌پذیرش‌آن‌چه‌که‌گفته‌میشود و خالیاز هر گونه‌کینه‌و عداوت‌باشد و زبان‌نرمو ملایمو‌گفتار‌یروان، این‌همه‌مطلبا فتو نرم‌یدر‌برابر کسی‌که‌قرآن‌کریم‌او را طاغیو سرکش‌معرف‌میکند. دلیل‌یاست‌بر این‌حقیقت‌که‌فرهنگ‌گفتگو در قرآن‌از جایگاه‌بسیار ارزشمند برخوردار استو تنها راه‌شناخت‌شده‌برای‌دعوت‌مخالفا‌نبه‌حقیقتو اول‌ترین‌راه‌مبارزه‌با معاندانو زور‌پرستان، است.

2. برخورد قرآنیبا یهود و نصاریزمانیکه‌آنها به‌طور مستمر با پیامبر(ص) وارد مجادله‌میشدند. یهود و نصارا دائماً با پیامبر(ص) بحثو جدال‌میکردند و هر کدما‌خود را برتر از دیگری‌میدانستند و دیگریا تکذیب‌میکردند[40]. همچنین‌یک‌بار پیامبر(ص) تقاضای‌بعجیو غریب‌میکردند. مثلاً یک‌بار تقاضای‌یک‌هیهودی‌ناز رسول‌الله(ص) داشتند این‌بود که‌یک‌بار‌هکتا‌بباز آسمان‌بیاورد، همان‌طور که‌موسیتورا‌ترا به‌یک‌بار‌ها‌آورد. یا این‌که‌مییگفتند ما هرگز به‌تو ایمان‌نمی‌آوریم‌مگر این‌که‌خدا و فرشتگانرا جلو‌بیدگانما حاضر کنی‌تا ما آنرا مشاهده‌کنیم[41]. به‌این‌مطالب‌اتنا‌معقول‌از پیامبر(ص)، قرآن‌در آیات‌متعددیه(در سوره‌بقره) اشاره‌کرده‌است. خداوند در قرآن‌کریم‌اعتقاداتو تملات‌پنهن‌آنهارا افشا کرده‌و می‌فرماید: «دوستدارند که‌شما را به‌سوی‌کفر برگردانند، بعد از این‌که‌ایمان‌آوردید، از روی‌حسادت‌یکه‌بیشما دارند‌با آن‌که‌حقیر آنها آشکار و ظاهر شد»[42]. و یا در جای‌دیگر می‌فرماید: «و لنترضیعنکالیهود و لانصاریحتیت‌بعملتهم...»[43] یهود و نصاریاز تو راضی‌نمیشوند مگر این‌که‌بها‌یین‌آنها در آی. در واقع‌قرآن‌کریم‌بها‌ین‌نکته‌اشاره‌دارد که‌این‌بحثو جدلها هم‌بها‌ن‌هاستو آنها

میخواهند که پیامبر اسلام از آیین خود دستکشیده و به آیین آنها ملحق شود. در برابر اینهمه برخوردها یناصوابو ناپسند و اینهمه کارشکنیاز سوی آنها و دروغیکه به خدا میبندند، قرآن کریمها ینشکلیا آنها مقابلهمیکند: «و قالوا لنتدخلجنهالا منکان هودا او نصاریتلکاما نیهمقلها توا برها نکمانکنتمصادقین» [44]: «میگویند که وارد بهشتنمیشوند مگر کسانیکه یهود و نصارا هستند، اینها آروزهای آنهاست، بگو برایسخن خود دلیلو برهانیبیاوریداگر راستگو هستید».

در اینجا نیز قرآن در برابر آنهاذیتو آزار و بهتانهها افتراها ییکه به دیناسلام میزدند، پیامبر را دعوتبه بحثو گفتگویا آنها کرده و بهاو میگوید که به آنها بگو برایسخن خود دلیلو برهانیرا اقامهکنند. در واقعقرآن، پیامبر(ص) را دعوتبه یکمبارزه کلامیبا اهلکتابمیکند و از آنها دلیلو برهانیرا یا نجهکها دعا میکنند طلبمیکند.

### 3. برخورد قرآنبا مشرکانو کافران

یکیاز موضوعاتقابلتوجه، موضعقرآن در برابر افکار و اندیشههایکافرانو مشرکیناست. در قرآن کریمها یا تمتعددبیرمیخوریمکه پیامبرانما موریتمیابند بهگفتگو با اقوامخود پرداخته و دلایلخود را، که بر پایهآنانیناعتقادترا دارند، ابراز کنند. گفتگویا براهیمبا قومش، زمانیکه قومو بهیتخانهمیروند و مشاهدهمیکند که مهمهبتها جز بتبزرگانا بود شدهاند، گفتگویبهمراهبا واداشتنآنها بهتفکر و تاملست [45]. آنها بخاطر تفکراتا براهیمو را در آتشمیاندازند.

در اینمورد بهذکر چند آیهپرداختهمیشود: «و اناحد منالمشرکیناستجارکفاجرحتی یسمعکلاماللهثم ابلعمامنهذالکبانهمقوملا یعلمون»؛ و اگر یکیاز مشرکانبهتو پناهندهشد، پسپناهشدهتا بشنود گفتار خدا را سپسبرسانشبهماً منخویش. اینبدانجهتاستکهآنانند گروهیکهنمیدانند. «اماتخذوا مندونهالهةقلها توا برهانکمهاذکر منمعیو ذکر منقبلیللاکثرهملا یعلمونالحقهممعرضون [46]»؛ آنها کهبرگرفتند جز ویخدایانیبگو بیاورید برهان خود را. ایناستیادآوریا نا کهها منند و یادآوریا نا کهپیشازمنند بلکهپیشترشانمیدانند حقرا پسایشان هستند رویگردانان. «امنیدوا الخلقثمیعیدوهو منیزرقممنالسماء و الارضهالهمعاللهقلها توا برهانکممانکنتمصادقون [47]»؛ آنهاآغاز کند آفرینشو سپسبرگردانندشو آنکهروزیتاندهد از آسمانو زمین، آیا خدایدیگریبا خدا وجود دارد؟ اگر هستدلیلو برهانیرا بیاورید، اگر راستمیگویید». و منیدعمعاللهالها اخر لا برهانلهبهفانما حسابهعند ربهانها یفلحالکافرون» [48]؛ آنکهخواند با خدا خدایدیگر کهنیستشحتیرآنجز ایننیستکهحسابشزد پروردگار او ستو همانا رستگار نشوند کافران. و «کیفاخافما اشركتمو لا تخافونانکماشركتمباللهو ما لمینزلبهعلیکمسلطانا فایالفریقیناحقبالامنانکنتمتعلمون»؛ [49] و چگونهنترسماز آنچهشركمیاورید و نترسید از آنچهشركورزیدید بخدا کهبر آنچهنفرستادهشدهاستشما برایا نهیجدلیلو حجتیندارید. پسکدامیکاز دو گروهسزاوار ایمنی هستند.

در خاتمهها ینحقیقتهمو آشکار دستمییا بیمکه مهمترینوجهرسالتپیامبران، فراخوانیمردمبه بحث، استدلال،

اقامبرهان، ارائه‌گفتما نیبی نو برتر و بالاخره دعوت به گفتگو بجای شیوه‌ها یناشیاز زور که رسم جاهلیت است، میباشد. بدینسیا قاستکه پیرستخدا بیکتا و ابلاغیامحراز خلالروشاستدلالو گفتگو حاصل میشود. بنا به اظهار قرآنوظیفه پیا میر حتیدر برابر مردمیکه اطاعتا و را نمیپذیرند، جز تذکر دادنو ابلاغقنبودهو نیست» نما انتالمذکر». به عبارتیا بلاغفرمانها یخدا و بیمدادنمردماناز عاقبتاعمالشان، روشاصلیپیا میر بودهاست. بیاناینحقیقتهمجانیاً ملبسیار دارد که وقتیکه گفتگو اساسترینابزار برای دستیابی به حقیقتاست، ابزارها و روشهایدیگر، نظیر توسلجستنبهمعجزاتو تواناییهایفوقبشریکهاز جانبخدا نازلهمیشه، بهمیزانیکه جوامعبه درجه بالاتریاز بلوغفکر یارتقاء میافتنند، کمرنگتر میشود. در زمانرسالتحضرتمحمد(ص)، قرآننبهصراحتبههیچمعجزها یمانند «کتاب»، که بیانگر ورود انسانبهعصر کتابتو فرهنگگفتاریونوشتاریاست، تأکید نمیکند.

### چگونگی گفت و گو در دیدگاه قرآن کریم

در قرآن درباره چگونگی گفت و گو مواردی بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) گفت و گو با محوریت بصیرت و آگاهی: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَالِيًا بَصِيرَةً أَنْ نَأْتِيَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَسُيُودًا لِلَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». [50]

ب) گفتگو با استفاده از بهترین شیوه برخورد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْخَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» [51].

ج) گفت و گو با محوریت دین الهی که از نظر قرآن دین همان اسلام و تسلیم شدن است: «ان الدین عندنا الاسلام» [52] و «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ وَفَإِنْ أَسْلَمُوا فَتَقَدَّرَ لَهُمْ تَدْوٍ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكُمُ الْبَلَاءُ وَاللَّهُ بِصَيْرُكُمْ بِالْعِبَادِ» [53].

### 6) نگاهی به ادبیات گفتگو در قرآن

اگر در گفتگوی خدای تعالی با فرشتگان، که مخلوق او هستند، در اوایل سوره بقره درباره خلقت آدم دقت کنیم [54]، در می‌یابیم که این آیه کریمه اهمیت گفتگو با دیگری را بر ما روشن می‌سازد، هر چند که طرف مقابل مطیع و محب تو باشد، مانند فرشتگان در مقابل پروردگار عز و جل.

برای بیان اهمیت گفتگو لازم است به نمونه دیگری نیز توجه نماییم تا اهمیت گفتگو را در ساخت و رشد سازندگی و رشد درک کنیم؛ آنجا که پروردگار عزوجل با ابلیس ملعون گفتگو می‌کند و می‌فرماید: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ... یعنی خدا به ابلیس گفت... مَا مَدَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِرِيْدَيَّ... أَسْتَكْبِرُتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ... یعنی من

از آدم برترم... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». چه عظمتی این آیه دارد که خدای تعالی به سخن دشمنش گوش فرا می دهد و مجال صحبت نیز را فراهم می کند تا او برای نافرمانی خود عذر و دلیلی قانع کننده بیاورد، بگوید: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» یعنی مرا از آتش و او را از گل آفریدی. این آیه در حقیقت به ما می گوید نباید از گفتگو با کسی که طرف مقابل گفتگوی ماست- بخصوص اگر نفعی برای ما یا دین و دنیایمان داشته باشد- خودداری کنیم.

به همین جهت است که قرآن نظریه تربیتی بزرگی در زمینه ادبیات گفتگو با کسی که نظر مخالف ما دارد، به ما می آموزد، مثلاً می فرماید «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» [56] و نیز فرموده: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» [57] همینطور فرموده است «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» [58] یا «وَأْمُرْهُمْ بِشُورَىٰ بَيْنَهُمْ» [59] این آیات در بردارنده اصول و قواعد ایمانی و تربیتی است. به کارگیری آن تضمین می کند که بتوانیم صدا و سخن خود را به دیگری برسانیم و نیز همزمان فضای گفتگویی هدفمند را برای ما فراهم می آورد.

امروزه مشکل حقیقی که ما در مسأله گفتگو بخصوص در جامعه اسلامی خودمان با آن مواجه هستیم، صرفاً در محدوده ی فضای گفتگو و عدم وجود آن در محافل فرهنگی نیست، بلکه غالباً در سوء مدیریت گفتگوست، اینکه نمی دانیم چطور این گفتگوها را مدیریت کنیم تا مشکل دیگری بر مشکلات افزوده نشود و به ایجاد اختلافات بیشتر منجر نشود تا در نهایت به سطح تنفر و تفرقه و خصومت و فاصله گرفتن از هم کشیده نشود.

قرآن کریم تصاویر با عظمتی از گفتگوی هدفمند را که در درون خود عظمت اسلام و تعالیم و اخلاق اسلامی و اخلاق انبیاء را نمایان می سازد، بخصوص در شرایط پر فتنه و دشوار امروز که ما نیاز شدیدی به عملیاتی کردن روش آن در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود داریم.

در اینجا اگر در خطاب پیامبر بزرگ الهی به امام الموحّدین درنگ کنیم، آنگاه که پدر مشرک خود را مخاطب قرار داد، اسلوبی که در آن با پدرش سخن می گوید و روش سؤال کردن از او در این صحنه از گفتگو نمایان است: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً» [60] ما باید در این کلمات و معانی که از ادبیات گفتگو در بطن خود دارد، تأمل کنیم، آنجا که ابراهیم از کلمه ای استفاده کرده که به عاطفه و مهر پدری مرتبط می شود، می گوید: "یا أبتِ"، کلمه ای از سر احترام و تجلیل و تقرّب به اوست که عواطف پدری را تحریک می کند. او نظریه تعلیل واقعیت را به کار می گیرد و می گوید: پدرم، چرا چیزی را که صداقت نمی شنود و

حالت را نمی بیند و چیزی از خرده ریز دنیای فانی به تو نمی دهد می پرستی؟ تو باید خدایی که صدایت را می شنود و می بیند و به تو عطا می کند، عبادت کنی.

ولی جواب آن پدر مشرک کلاً از جواب پسر موّددش متفاوت است. پدر در جواب پسر گفت: «قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَأَنْ لَأَنْ لَأَنْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْ نِي مَلِيّاً» [61] و هیچ جا در جواب نگفت "پسرم" و صفت پدری خود را به او نسبت نداد که این خلاق اسلوب خطاب پسر می باشد!!! و با این وجود باز ابراهیم به او گفت: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ...» سلام نزدیکی و ملاطفت است و لذا او را به استغفار وعده داد: «فَقَالَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيّاً» [62]؛ پروردگار من رحیم و کریم است.

ابراهیم (ع) باب گفتگو را با پدر و قومش نیز ادامه می دهد: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ [63] \* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ [64] \* قَالُوا نَعْبُدُ أَمْثَلًا مَا فَنَطَلُّ لَهَا عَآكِفِينَ [65]» و این تصویری آشکار و واضح برای ساخت جوامع در همه جوانب است، چه قدر ما در این روزگار نیاز به خطاب هدفمند داریم که با آن جان خود را به آرامش رسانیم، بعد از آنکه شیطان در آن لانه کرده باشد. چقدر از فساد اداری و مالی در کشور خود می شنویم در زمانی که عدّه ای از فرزندان ملّت ما از فقر رنج می برند. این دعوتی همه جانبه برای گفتگوی همه طرفه است که در کنار یکدیگر بنشینند و با هم گفتگو کنند زیرا با گفتگو می توانیم مشکلاتی که با آنها مواجه هستیم، را برطرف کنیم.

7) فواید گفتگو از زبان علما و بزرگان مذاهب

گفتگو از فواید بسزایی در خدمت به دین و حمایت از آن و در خدمت به گروه ها و مذاهب و نیز به امت اسلامی برخوردار است که ما به مهمترین آنها اشاره میکنیم:

یکم: گفتگو به شیوه برتر و بهتر خود بهترین جهاد و بیان حق و حمایت از آن و در واقع در شمار جهاد اکبر و جهاد به قرآن کریم و بیان و استفاده از استدلال های آن است. خداوند متعال میگوید: «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» [66]: «... و به حکم قرآن با آنان به جهادی بزرگ برخیز.»

گفتگوی به حق به بهترین شیوه از جمله برترین پندها در دین بشمار میرود و از چنان اهمیتی برخوردار است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آنرا "تمام دین" تلقی کرده و فرموده است: «الدین نصیحه» [67] (دین نصیحت است)

دلیل اینکه پیامبر خدا دین را نصیحت دانسته، این آیه قرآنی در حکایتی از حضرت نوح (علیه السلام) است: «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَرْجُمَنَّكُمْ وَأَنْ نَصْحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» [68]؛ و چون خداوند برآن باشد که شما را گمراه بگذارد اگر من هم بخواهد برایتان خیرخواهی کنم. خیرخواهی من به شما سودی نخواهد

رساند او پروردگار شماسه و شما به سوي او بازگردانده ميشويد.

که در واقع در پاسخ گفتههاي قوم او بود: «قَالَ الْوَاوُ يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا وَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأُوتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» [69]: «گفتند: اي نوح! با ما به چالش پرداختي و چالش با ما را به درازا کشاندي؛ اگر راست ميگويي عدهاي را که ميدهي برسرما بياور!»

ابن القيم جوزيه در داستان فرستادگان مسيحيان نجران و فوايد مرتبت برآن ميگويد: «از جمله [اعطاي] جواز گفتگو با اهل کتاب و مناظره با ايشان و حتي بيان استحباب اينکارو يا وجوب مصلحتي در اسلام آوردن کساني که اميد به اسلامشان ميرود و يا براي اقامه حجت بر ايشان است؛ تنها کساني که در آوردن دليل و حجت ناتوان هستند از "گفتگو" سربازميزنند بنا بر اين بايد اينکار به اهل آن سپرده شود.» [70]

شوکاني نيز در تفسير اين آيه قرآني: «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» [71]: ؛ جز کافران کسي در آيات خداوند چالش نميورزد... . ميگويد: «يعني تنها کساني به روايات الهي و تکذيب آنها ميپردازند که در شمار کافران هستند. مراد از آن هم جدال به باطل و هدف از آن تکذيب حق است در حالیکه جدال براي روشن شدن حق و برطرف گشتن شبههها و تميز خوب و بد و رسد مدعاي باطلان از جمله بزرگترين و بهترين کارها براي تقرب الهي است. خداوند متعال نيز از اهل کتاب پيمان گرفت که: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُ مَوْجُوهً» [72]: ؛ و ياد کن آنگاه را که خداوند از اهل کتاب پيمان گرفت که آن کتاب آسماني را براي مردم روشن بگويد و پنهان نشماريد... .» [73]

دوم: از ميان برداشتن شبههها و موانع موجود برسر راه وحدت مردم، زيرا مردم از راه گفتگوي جدّي و سازنده با همدیگر آشنائي پيدا ميکنند و بدین ترتيب - آنگونه که بيان خواهيم کرد - از جنگها و فتنهها اجتناب ميشود.

## 8) آداب و ضوابط گفتگو:

گفتگو داراي آدابي است که طرفين بايد آنها را رعايت کنند که مهمترين شان از اين قرارند [74]:  
يکم: ادب سخن؛

که از اهميت فوقالعادهاي برخوردار است زيرا آغاز راه بشمار ميرود و اگر سخنگو به درستي و نيکويي سخن را آغاز نمايد کمک بزرگي به جريان آن و مسير حرکتش کرده است؛ در جهت عمل به خطاب قرآني "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" [75] بايد با ابزار اخلاق و ادب و متانت و با کمال اخلاص و حسن نيّت به نشر عقايد راسخ و حقايق مذهب تشيع پرداخته و فحاشي و دروغ پردازي دشمنان تقريّب و سلفي هاي افراطي در زمان حاضر نبايد به تندروي و مقابله به مثل بينجامد . از سخنان حضرت امير است چون شنيد که گروهی از

یاران او شامیان را در جنگ صفین دشنام مدّگویی، فرمود: «من خوش ندارم شما دشنامگو باشید. لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگویید، و حالشان را فریاد آرید، به صواب نزدیکتر بود و در عذرخواهی راستر. و به جای دشنام بگویید خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان! تا آن که حق را نمیداند بشناسد و آن که برای دشمنی مدّی‌رود و بدان آزمند است باز ایستد» [76]. در گفتگو باید با نرمی سخن گفت تا این که مردم و طرف مقابل جذب شوند، متذکّر شوند و راه را پیدا کنند. [77]

این امر مستلزم تحقق شرایط زیر است:

1- طرح مناسب پیش درآمد. به همین دلیل است که شعرا با مقدمات زیبایی شعر خود را آغاز میکنند تا جانها را آماده پذیرش آن گردانند.

2- اینکه صورت خود را به زیبایی به سوی طرف مقابل خود گیرد و هیچگونه تکبر و نخوت و برتری جویی یا بیتوجهی و نگاه عاقل اندر سغیهی از آن برداشت نشود.

3- انتخاب زیبا ترین واژهها و شیوای بیان و لحن جذاب و عدم تحریک طرف مقابل؛ خداوند متعال نیز به "موسی" و "هارون" فرمان داد که با "فرعون" به نرمی سخن گویند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْسَ بِذَلِكُمْ» [78] «و با او به نرمی سخن گویند، باشد که او پند گیرد یا بهراسد.»

4- اظهار خویشتنداری و عدم انفعال و تکان ندادن دستها.

5- شیوه شكّ در گفته‌های خود و عدم قطعیت، همانگونه که خداوند متعال به پیامبرش حضرت محمد (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمان داده که بگوید: «... وَإِن نَّزَّأْنَا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَّاهُ دَأَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» [79]؛ ... بیگمان ما یا شما بر رهنمود یا در گمراهی آشکاریم. [حال آنکه پیامبر اکرم (ص) مطمئن بود که او برحق است.]

6- فروتنی و عدم سرزنش یا پیشداوری نسبت به دیگران و حتی دادن نسبت‌های نیکو به طرف مقابل همچون این آیه کریمه: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَآتِ الْأَرْضِ قُلْ اللّٰهُ وَإِن نَّزَّأْنَا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَّاهُ دَأَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ \* قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ \* قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ» [80]؛ «بگو چه کسی از آسمانها و زمین به شما روزی میرساند؟ بگو: خداوند، و بیگمان ما یا شما، بر رهنمود یا در گمراهی آشکاریم \* بگو: نه آنچه ما گناه کرده‌ایم از شما می‌پرسند و نه آنچه شما میکنید، از ما پرسیده میشود \* بگو: پروردگاران ما و شما را گرد هم خواهد آورد سپس میان ما به درستی داوری خواهد کرد و او داور داناست.»

7- آغاز گفتگو با اندیشه‌های مشترک؛ خداوند متعال میفرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ»

تَعَالَوْا ۚ اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيِّنَاتٍ وَّ بَيِّنَاتٍ اَلَا نَزَعِيْدُ اِلَّا اللّٰهَ وَلَا نَشْرِكُ بِهٖ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْۢوَابًا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَاِلٰن تَوَلَّوْا ۚ فَتَقُولُوْا اِشْهَدُوْا بِاَنَّ نَزَّ ا مُسْلِمُوْنَ» [81]: « بگو ای اهل کتاب بیاید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است، هم داستان شویم که: جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند، به خدایی نگیرد، پس اگر روی گردانند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم.»

دوم: خوب گوش دادن و خوشرویی؛

این اصل همان توجه به خود سخن نه گوینده آن است و پیروی از معیارهای علمی و عملی برای جلوگیری از اختلافات نادرست [82] و استفاده از توان معنوی، مانند بهرمنند شدن از کلمات قدسی و روایات منقول از انبیاء و اولیاء و... چنانچه برخورداری از هدایت را، گوش دادن به گفتگوهای مختلف و انتخاب نیکوترین آن‌ها دانسته اند [83]. خوب گوش دادن یک طرف گفتگو نسبت به دیگری احساس ارزش گذاری و ارجمندی و حرمت و احترام به شخصیت وی را بدنبال دارد و عین همین برخورد را دروی برمی‌انگیزاند. علاوه بر این، چنین برخورد خوبی، پیشدرآمد مثبتی برای گفتگوهاست و فضایی از امنیت خاطر و اعتماد و جستجوی آرام حقیقت را بدنبال دارد.

خوب گوش دادن به صورت های ذیل تحقق مییابد:

1- اینکه چهره خود را به سمت گوینده بگیریم و مراتب احترام و دوستی و توجه مثبت و علاقمندی خود را به وی نشان دهیم.

2- اینکه در چهره خود چیزی حاکی از عدم رضایت و ناخرسندی و خشم نشان ندهیم و صحبت طرف مقابل را قطع نکنیم.

سوم: اخلاص و حسن نیت و داشتن اهداف مثبت

مانند در پی رسیدن به حقیقت و بیان آن یا احقاق حق و ابطال باطل. دائره ی بحث و گفتگوی آزادانه ی علمی تمامی موضوعات اختلافی را بدون استثناء در برمی‌گیرد و هر گونه توصیه ی خیرخواهانه و مصلحت اندیشانه برای کنار گذاشتن برخی موضوعات از دائره ی بحث و تحقیق با گوهر تقریب آنگونه که تقریر شد، مغایر بوده و با آن تلقی از تقریب سازگار می‌افتد که آن را تمهیدی مصلحت اندیشانه و ضرورت سیاسی تعبیر می‌کرد [84].

چهارم: پای بندی به روش مندی علمی در برخورد با موضوع گفتگو؛

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ» [85]: ( ای انسان ) هرگز از آن چه علم و اطمینان نداری، پیروی مکن؛ یعنی گفتگو باید بر اساس علم باشد نه حدس، تهمت و افترا.

۱- در صورت بهره‌گیری از متون نقلی در مسایل دینی اعتقادی و شرعی و اخلاق، وقتی مسلمانان با یکدیگر به گفتگو می‌پردازند باید بر ارائه ادلّه ثابتی از قرآن و سنّت نبوی استناد جویند و برای

تأیید متون شرع و بیان حکم و هدف آنها از ادلّٰ عقلی بهره‌گیری نمایند.

2- در صورتی که گفتگو میان مسلمان و غیر مسلمان است، اصل در بهره‌گیری از دلایل عقلی است.

3- ولی اگر موضوع گفتگو در مسایل غیر تکلیفی باشد، اصل در بکارگیری عقل و تجربه و مشاهده و حسّ

است؛ علمای بحث و مناظره نیز همین را میگویند: "وقتی نقل قول میکنی صحت آن شرط است و هنگامی که

ادعایی داری باید دلیل آوری" زیرا قرآن کریم این روشمندی را به ما آموخته و در گفتگوی با کافران

نیز بر آن انگشت گذارده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا

مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ» [86]: «... بگو اگر راست میگویید هر برهانی دارید بیاورید.» و در هر مورد ضرورت صحت

نقل قول نیز در قرآن آمده است: «فَأْتُوا بِالْبُرْهَانِ وَالْوَهْمَا إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ» [87]: «... اگر راست میگویید تورات را بیاورید و آن را بخوانید.» و خداوند متعال با

درخواست از معاندان برای نقل چیزی یا طرح دانشی، میگوید: «إِنْ تَدُونِي بَرَكَاتِي مِّنْ قَبْلِ هَذَا

أَوْ أَتَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [88]: «... اگر راست میگویید کتابی را که پیش

از این بوده با نشانی را که از دانشی بازمانده است، برای من بیاورید.»

پنجم: احتراز از تضاد و تناقض در سخن؛

از جمله مثال‌های این مورد، سخنان فرعون به موسی(علیه السلام) است: «و قال ساحر او مجنون» [89]

: «... گفت او یا جادوگر یا دیوانه است.» که جمع ایندو متناقض است زیرا جادوگر دارای عقل و هوش و

ذکاوت است حال آنکه دیوانه، فاقد عقل است بنابراین نمیتوان آنها را با هم یکجا در مورد کسی ذکر

کرد.

ششم: اینکه دلیل، مستقل و جدای از ادعا باشد؛

در غیر اینصورت گفتگو، ثمری ندارد. [90] گفتگویی که سؤال و جواب غیر واقعی و عملی را دنبال می

کند بی‌ثمر است. «وَيْسَأَلُوكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا

أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» [91]: «... یسألوک عن الروح کما ذاکما اوحی لهم قُل

أوحی لکم الطّیبات و ما علّمکم من الجنّ و الارواح مکلّابین تعلّمونهنّ

منّ ما علّمکم اللّهُ فکلووا ممّا».

هفتم: حرکت از اصول مشترک و مسلم برای رسیدن به مسایل اختلافی؛

در غیر اینصورت، گفتگو راه بجایی نخواهد برد و ثمری نخواهد داشت؛ مسایل قطعی در شمار اصول مسلمی

است که نباید در مورد آنها گفتگو شود مگر برای توضیح یا توضیح برخی جنبه‌های آنها یا به قصد رسیدن

به فرعیات مورد اختلاف. باید واقع بین بوده و موقتاً دست از باورهای اختلافی برداشته تا به حقیقت

برسیم، «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَاتِّ وَالْأَرْضِ قُلِ اللّٰهُ وَإِن زَّاعًا أَوْ

إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» [92]

بنا به فرموده خداوند، اگر آغاز بحث براساس اصول مورد توافق نباشد، مصادره به مطلوب خواهد شد و به نتیجه نخواهند رسید «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» [93] محورهای مشترک باید مشخص گردد.

تعیین اولویت در گفتگوهای علمی، اصل بسیار مهمی است. باید با توجه به تجارب گذشته‌ی تاریخ و واقعیات جاری در عرصه‌های حیات مسلمان به موضوعاتی بیشتر اهتمام ورزیده و موضوعاتی را هم هرچند موقتاً صرفنظر کرده و یا کمتر مجال طرح بخشید. تقدیم مباحثی که از ارزش علمی و عملی بیشتر برخوردار بوده و تعویق بحث‌های حساسیت برانگیز و تحریک‌کننده‌ی احساسات و عواطف، عین مقتضای حکمت و مصلحت می‌باشد.

هشتم: دوری از تعصب؛

به عبارت دیگر طرفین گفتگو باید در جستجوی حقیقت باشند. «ابوحامد غزالی» میگوید: «همکاری در جستجوی حق در شمار دین است ولی دارای شرایط و نشانهایی است، از جمله اینکه: طالب حق همچون کسی باشد که گمشده‌ای دارد و برایش تفاوتی نکند که آنرا خود یا دیگری بیابد؛ باید همکار و یار خود را کمک‌حال خویش بداند نه دشمن و اگر خطای او را نشان داد و برملا ساخت، سپاسگزارش گردد.» [94]

و از سخنان ماندگار «امام شافعی» است که گفته است: «هرگز با کسی هم سخن نشدم مگر آنکه دوست داشتم موفق گردد و مورد حمایت قرار گیرد و در کنف رعایت و حمایت الهی قرار داشته باشد. و در هر مناظره و مجادله‌ای، برایم مهم نبود که حجّت از زبان او یا زبان من جاری گردد.»

و در مذمت تعصب - حتی اگر به حق باشد - «غزالی» میگوید:

«تعصب از جمله آفت‌های علماست؛ آنها در تعصب برای حق، زیاده‌روی میکنند و مخالفان خود را به دیده تحقیر و کم‌اهمیتی مینگرند و لذا گرایش بدان می‌یابند تا به مقابله و رویارویی بپردازند و انگیزه پیدا میکنند که از باطل طرفداری نمایند و در این راه بیش از پیش نسبت به آنچه بدان منسوب شده‌اند، گرایش می‌یابند ولی اگر با دیدن مهربانی و نرمی - و نه تعصب و تحقیر - وارد شوند، مطمئناً موفق خواهند بود و از آنجا که مقام پرستی و جاه‌طلبی جز با پیگیری صورت نمیگیرد و چیزی جز تعصب و تهمت و نفرین خصومت را تشدید نمینماید، آنها تعصب داشتن را عادت و ابزار کار خود قرار داده‌اند.» [95]

نهم: اهلیت داشتن طرفین گفتگو؛

بدین معنا که آنها از شایستگی علمی گفتگو و موضوع آن برخوردار باشند و هماهنگی میان موضوع و داشته‌های دو طرف گفتگو برقرار باشد.

گفتگو در موضوعی که در صلاحیت علمی طرف‌های گفتگو نباشد بی‌معناست «هَأَنتُمْ هَؤُلَاءِ جَاءَ جِتْمٌ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» [96] لذا مطرح کردن مباحث علمی در محافل عمومی ناصواب است . علاوه بر این، در جهت عمل به پیام دیگر قرآن یعنی " فَيَشْرُرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَصْوَابَهُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ [97] " باید بی دریغ در راه شناخت دقیق و علمی ویژگی های مذاهب از راه مطالعه و پژوهش در منابع اصلی و تماس های مستقیم، جدی و صمیمانه با علمای آنان و انجام گفتگوهای انتقادی مبتنی بر صدق و خیرخواهی کوشید. از هر گونه اظهار نظر فاقد پشتوانه علمی و مبتنی بر شذوذ و موهومات نسبت به مذاهب خودداری ورزیده آمادگی لازم را برای شنیدن اشکال ها و اعتراض های طرف مقابل کسب کرده و بدون برانگیخته شدن حساسیت های عاطفی و عصبیت ها به ارزیابی آنها پرداخت و سرانجام منفتحانه آماده ی پذیرش هر سخن حق و صواب گردید.

شیخ صالح بن حمید در این باره میگوید:

«این درست نیست کسی که بر باطل است متصدی دفاع از حق شود.

درست نیست کسی که حق را نمیشناسد، به دفاع از آن بپردازد.

درست نیست کسی که نمیتواند واقعا از حق دفاع کند، متصدی اینکار گردد.

درست نیست کسی که درک روشنی از باطل ندارد، به دفاع از حق بپردازد، بنا براین هر کسی شایستگی و اهلیت ورود به يك گفتگوی سالم و "بهداشتی" و درست و با نتایج مثبت و پربار را ندارد؛ آنچه هم این شایستگیها را یکجا گرد میآورد، "دانش" است بنابراین حتما باید آنها به دانش - که مراد از آن هم تخصص در رشتن مربوطه است - مجهز باشد.

فرد جاهل به چیزی را نمیتوان در کنار عالم به آن فرار داد و کسی که نمیداند نباید با آنکس که میداند، به مجادله بپردازد، این حقیقت را حضرت ابراهیم (علیهالسلام) در گفتگو و صحبتی که با پدرش [در قرآن کریم] کرد، مقرر داشت: «يَا أَبَتِ إِنَّنِي قَدِ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» [98]: «ای پدر! بیگمان به چیزی از دانش دست یافتهام که تو بدان دست نیافتهای، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راهی درست رهنمون گردم.» مسأله اینجاست که غیرمتخصص، به يك متخصص اعتراض و او را تخطئه میکند حال آنکه کسی که نمیداند [و تخصص ندارد] باید بپرسد و جویا شود نه اینکه اعتراض کند و بدون داشتن آگاهی و دانش به مجادله بپردازد. [99] درست همانگونه که حضرت موسی (علیهالسلام) با عبدالصالح کرد: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» [100]: «موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم به شرط آنکه از آن راهدانی که تو را آموختها ند به من بیاموزی؟» و پاسخ آن عبد صالح به حضرت موسی (علیه السلام) چنین بود: «قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» [101]: «گفت: اگر از من پیروی داری، چیزی از من مپرس تا خود از آن برای تو سخن سرکنم.»

لذاست که نباید هرکدام از طرفین گفتگو، تنها نظر خود را صواب بدانند زیرا از نظر ما کسی جز انبیاء، معصوم نیستند؛ علما نیز در این مورد گفتگو مشهوری دارند: «نظر من درست است ولی احتمال خطا در آن میرود و نظر دیگران برخاست ولی احتمال صواب در آن هست.»  
دهم: منطقی بودن؛

بحث باید بطور منطقی از مقدمات به نتایج پیش رفته و بدور از حيله و جدل باشد « وَ قَالُوا أَلَيْهِ تَتُّنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِسْلَامًا جَدًّا لَا يَلُ هُمْ قَوْمٌ خَمِيمُونَ » ([102]) قرآن بسوی برهان و دلیل می خواند « قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » ([103]). در گفتگو، نباید فضای خلاف شرعی از جمله تحقیر و تمسخر و... حاکم باشد و به درگیری و قطع رابطه و پشت به هم کردن و تخطئه همدیگر نینجامد و تا وقتی دلایل ارایه شده معتبر باشند، نتایج آن مورد رضایت قرار گیرد.

یازدهم: عدم حذف یکدیگر؛

اینکه يك طرف قصد کنار زدن یا به حاشیه راندن یا حذف اندیشه یا مذهب طرف مقابل را نداشته باشد زیرا قصد این کارها نیز فضا را آلوده میکند و شیو [کنار زدن راه رسیدن به حقیقت را ناهموار میسازد و هدف مورد نظر از گفتگو را تحقق نمیبخشد. گفتگو نباید به نزاع و کشمکش تبدیل شود؛ چرا که سبب از میان رفتن قدرت و هیبت انسان می شود. [104]

دوازدهم: اصل پذیرش وجود اختلاف در بین اقوام و ملت ها ؛

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنُّكُمْ إِنْ سَاءَ عِلْمٌ خَيْرٌ [105] »؛ ای مردم ، ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یک دیگر را بشناسید ( و بدانید مع اصل و نسب ما به افتخار نیست بلکه ) بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین شما است ، خداوند کاملاً آگاه است " از این رو مباحثات و برتر دانستن نژاد ، ملیت و ... در آغاز گفتگو ، آن را بی نتیجه خواهد گردانید

سیزدهم: اصل آزادی در فکر و اندیشه؛

« وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَامَنْ شَاءَ فَلَا يُلَئِقُكُمْ مِنْ وَ مَن شَاءَ فَلَا يَكْفُرُ [106] »؛ و بگو حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود.

9) دستاوردهای گفتگو؛

از آنجا که مشخص بودن هدف گفتگو، جریان آن را منظم و آگاهانه می کند و موجب ثمر بخشی بیشتر گفتگو می گردد لذا شایسته است پیش از آغاز گفتگو نسبت به تعیین اهداف و دستاوردهای آن اقدام لازم به عمل آید.

۱ - آگاهی ازمسأله: در فرآیند گفتگوی بین مذاهب باید طرفین از اهمیت و وسعت مسأله مطرح شده آگاهی داشته باشند. یعنی موضوع مورد بحث و گفتگو به صورت مسأله ای زنده و واقعی در زندگی انسانها تلقی گردد. این بحث و گفتگو موجب می شود که طرفین نسبت به ابعاد موضوع مورد بحث به تامل بپردازند.

۲ - آموزش و روشنگری: در فرآیند گفتگوی مذاهب، آموزش و روشنگری نه تنها برای شرکت کنندگان در بحث بلکه برای شنوندگان و یا خوانندگان آن در زمره دستاوردهای بحث بشمار می آید. یعنی مذاکره کنندگان باید قبل از گفتگو نسبت به شناخت مسایل اختلافی اقدام کنند تا طرفین بتوانند با عقاید و برداشتهای متعدد درباره آن مسأله آشنا شوند.

۳ - ارائه نقطه نظرهای مختلف: هدف گفتگو، آشنایی افراد با نقطه نظرهای متفاوت درباره موضوعات مورد بحث است. هر يك از افراد این فرصت را پیدا می کنند که با شنیدن نظرات مخالف با واقع بینی بیشتری با نظرات خود و دیگران برخورد کنند. بدین ترتیب،

بروز اختلاف به دلیل تنوع افکار و تفاوت درخواستها و منافع، امری طبیعی در زندگی اجتماعی بشر است. گفتگو راه مناسبی برای درك اختلافات و تفاوتها و آگاهی از آراء و نظرات و دلایل مختلف محسوب می شود. گفتگو موجب رفع سوء تفاهمات و بدبینیها می شود. گفتگو راهی است که در آن طرفین می توانند بدون درگیری به طرح و بررسی مسأله مورد اختلاف بپردازند عقاید مختلف مستقیماً و به طور مؤثر در کنش متقابل با یکدیگر فرار می گیرند.

۴ - تصریح ایده ها: در زمره اهداف و آثار و نتایج گفتگو، تصریح عقاید است. چه بسا برخی ایده ها در بادی امر برای بیان کننده آن هم مبهم و غیر قابل تعریف باشد. بدین معنی که وقتی او ایده ای را بیان می کند و سایرین از آن مطلبی برداشت می کنند، شروع به طرح پرسش می کنند و همین پرسشها صاحب ایده را به دادن پاسخهایی مجبور می کند که موجب روشن شدن بحث می گردد. گفتگو هم برای گوینده و هم برای شنونده مفید است، زیرا بسیاری از ابهامات و افکار مغشوش با پرسشها و پاسخها و با اشاره به واقعیتها و با استنتاجات مختلف برطرف می شود.

طرفین گفتگو با ارتباط رودررو خود را آئینه دیگران می بینند بدون آنکه خود متوجه شوند. بدین ترتیب، در فرآیند گفتگوی بین مذاهب، گوینده سعی می کند درباره عقاید و اظهارات خود طوری داور می کند که انتظار می رود که دیگران درباره آن داور می کنند. لذا گوینده سعی می کند عکس العملهای سایرین را پیش بینی کنند.

۵ - انتقال اطلاعات و بهره گیری از اندیشه و تجربه دیگران: هدف گفتگو ارتقای دانسته های خود در مورد پدیده های جهان، وقایع و رخدادها، فرهنگها و رفتار انسانهای مختلف است. گفتگو روشی برای جذب دانش و مناسب ترین راه برای دستیابی به اطلاعات متنوع و افکار و عقاید گوناگون است. گفتگو موجب رشد فکری در جریان مبادله اطلاعات، ارائه دستاوردهای علمی، بینشهای فلسفی، نظریه های اجتماعی و سیاسی و فراگیری علوم و فنون می شود. تجربیات نسل گذشته را به نسل امروز منتقل می کند و امکان

بهره‌گیری از آگاهی‌های افراد متخصص و مشاوره با آنان را فراهم می‌سازد.

۶ - همدلی: انسان به دلیل ویژگی‌های جمع‌گرایانه و نیازهای طبیعی - روانی خود در پی زندگی اجتماعی و ایجاد روابط مسالمت‌آمیز با هم‌نوعان خویش است. نیاز به همزیستی مسالمت‌آمیز و میل به به همدلی و هماهنگی و حفظ بنیان‌های روابط اجتماعی و نیاز به ابراز احساسات و عواطف از طریق گفتگو برطرف می‌شود. زبان گفتگو اصلی‌ترین ممکن‌ترین وسیله است. پذیرش تفاوت‌ها و به رسمیت شناختن تفاوت‌های فردی، قومی و ملی و تغییر نگرش به تفاوت‌های انسانی از اهداف گفتگوست. بشر از طریق گفتگو به این واقعیت نایل می‌آید که «تفاوت داشتن» جزء طبیعی آفرینش و هستی و جزئی از وجود آدمی و تفکر و فرهنگ اوست. و حتی با حضور تفاوت‌هاست که زیبا و قابل‌پذیرش شده است.

تفاوت بخشی از قانون هستی است. درک این قضیه که این تفاوت‌ها نیستند که عامل اختلاف و تفرقه‌اند بلکه نحوه نگرش انسانها به تفاوت‌ها و رویکرد به آنهاست که می‌تواند اختلاف برانگیز باشد یا مایه شناخت متقابل و درک دقیق‌تر از هستی شود. دستیابی به همدلی واقعی بین مذاهب، بر این اساس قابل‌پذیرش و رشد‌دهنده است. گفتگو وسیله همدلی است به شرط آنکه پذیرش تفاوت‌ها و زیبا دانستن آن پایه و اساس همدلی را بنا نهد و همسانی و هم‌شکلی شرط اساسی همدلی و یگانگی نباشد. لذا گفتگو می‌تواند همدلی و محبت را افزون کند و تلاشی برای زیباتر و مطبوع‌تر ساختن وجود خود و محملی برای درک و تجربه دقیق‌تر زیبایی و مهر قلمداد شود.

۷ - هم‌اندیشی و مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی: گفتگو راهی برای گردهم‌آمدن عقاید و افکار گوناگون و بررسی آنهاست. این هم‌اندیشی موجب آشنایی با روشها و نظریات جدید و نیز نقد و ارزشیابی آنها و در نتیجه مشخص شدن کارایی‌ها و کاستی‌های آنها می‌گردد. در این رهگذر، اندیشه کارآمدتر و توانمندتر خود را نشان می‌دهد. هم‌اندیشی از طریق گفتگو راهی را برای ابراز تفکرات نو پدید می‌آورد و امکان بهره‌گیری از خود و توانمندی‌های ذهنی افراد بیشتری و به ویژه خردمندان و فرهیختگان را میسر می‌سازد و زمینه استفاده از استعدادها و بینش‌های نخبگان را فراهم می‌آورد. از دیگر سو، گفتگو راه را برای احقاق حق افراد و تصمیم‌گیری‌هایی امکان‌پذیر می‌سازد که مربوط به جمع می‌شود.

بدیهی است که مشارکت در سرنوشت جمع، حق تک‌تک افراد آن جمع می‌باشد و گفتگو گشایشی برای شرکت در تصمیم‌گیری افراد محسوب می‌شود که مداخله رأی و نظر همگان را موجب می‌گردد. گفتگو موجب مشارکت بینش‌های گوناگون و احترام به حقوق جمعی افراد از جمله سهم بودن آنان در تعیین سرنوشت خود و تأثیرگذاری آنها بر مراکز تصمیم‌گیری می‌شود و با تعیین جهت حرکت یک جمع بر اساس خواست‌های عمومی، به محدودسازی خودرأیی و قدرت‌مداری می‌انجامد.

۸ - حل مسالمت‌آمیز اختلافات: بروز اختلاف به دلیل تنوع افکار و تفاوت درخواستها و منافع، امری طبیعی در زندگی اجتماعی بشر است. گفتگو راه مناسبی برای درک اختلافات و تفاوت‌ها و آگاهی از آراء و نظرات و دلایل مختلف محسوب می‌شود. گفتگو موجب رفع سوء تفاهات و بدبینی‌ها می‌شود. گفتگو راهی

است که در آن طرفین می توانند بدون درگیری به طرح و بررسی مسأله مورد اختلاف بپردازند و از دیدگاه های یکدیگر و نیازها و منافع متقابل آگاه شوند، راه حل های موجود برای خاتمه دادن به اختلافات را بررسی کنند و به راه حل مشترکی دست یابند، راه حلی که براساس مفاهیم و حفظ همزیستی مسالمت آمیز صورت می گیرد. گفتگو راه را برای درک اندیشه طرف مقابل و تصورات وی و رفع ابهامات و پرهیز از قضاوت گری های عجولانه و تهمت ها و رفتارهای تخریبی هموار می سازد به گونه ای که طرفین با در نظر گرفتن علایق و اعتقادات یکدیگر، نوعی رفتار ارتباطی متقابل جدید را بنیان می نهند که بر تحمل یکدیگر و حفظ حقوق طرفین استوار است.

۹ - ابراز وجود: یکی از عوامل رشد انسان، ابراز توانمندی ها و خلافت های اوست. فرد از طریق گفتگو می کوشد حاصل بودن خود و کارآمدی وجودی خویش را برای دیگران نمایان سازد.

او هویت خود را در شناخت و به کارگیری استعدادهای درونی خود می داند و توانایی خود را از میزان بهره ای می بیند که می تواند برای دنیای پیرامون خود داشته باشد. برای تحقق این منظور، وی نیاز به زندگی اجتماعی فعال با اعضای جامعه از طریق گفتگو دارد. گفتگو راهی برای ابراز عقیده و اعلام آگاهی از هستی و حضور دیگران و ابراز پیامی است که فرد برای هموعان خود دارد. آدمی با گفتگو ذهنیات خود را در اختیار هموعان خویش قرار می دهد و از این رهگذر حضور خود را در دنیای انسانی به تماشا می گذارد و از بازتاب آن بهره می برد و راهی به شکوفایی خود و دیگران می گشاید.

۱۰ - گسترش فضای نقد و خرد ورزی: گفتگو روش سالمی برای بررسی و ارزشیابی ایده ها و نظرات گوناگون است. این ارزشیابی موجب ارتقای سطح فکری فرد و جامعه می شود و برخورد خردورزانه را با مفاهیم و موضوعات و مسایل زندگی فردی و جمعی ترویج می کند. نحوه بررسی افکار و نگاه دقیق و موشکافانه به نقاط قوت و ضعف نظریه ها و روش ها و بررسی دلایل آنها موجب تلاش برای آرایه اندیشه های کارآمدتر و جدیدتر و تفکر بیشتر پیرامون مسایل مختلف می گردد و از سویی ویژگی پرسش گری که در نهاد این برخوردها نهفته است ذهن را به تحریک و حساسیت پیرامون باورها و روشهای رایج و می دارد و عنصر خرد آدمی را به وسط میدان می کشد و این خود موجب حذف خودرأیی و نفی یکجانبه گری می شود و خرد را به عنوان معیار مشترکی برای سنجش اندیشه ها به جای جهل و خودخواهی و قدرت طلبی حاکم می سازد.

علامه شرف الدین در کتاب المراجعات، آثار و ثمراتی برای گفتگو برشمرده، از جمله:

1. روشن کردن عقاید شیعی برای اهل سنت؛

2. کاستن تعصب و کاهش دیوار بی اعتمادی؛

3. شکل گیری تقریب بین مذاهب.

علامه شرف الدین، این منادی اتحاد اسلامی، معتقد بود راه حل اختلافات جهان اسلام در فراموش کردن گذشته و یا چشم پوشی از اعتقادات و نظریات علمی نیست؛ زیرا که سکوت و پرده پوشی نسبت به این مسائل، ریشه های روحی آنها را از دل و جان مردم بر نمیکنند، بلکه باید از راه گفتگو سوء تفاهمات

را بر طرف کرد؛ چون منشأ بسیاری از اختلافات شیعه و سنی «دروغها و اتهامها و تبلیغاتی است که در شرایط زمانی خاص مطرح شده است و قدرتهای سیاسی گذشته، آنها را اشاعه داده‌اند [107].»

#### 10) راهکارهای اشاعه گفتگوی میان مسلمانان

به منظور ارتقای سطح و کیفیت گفتگوی بین مذاهب اسلامی شایسته است نکات ذیل مدنظر قرار گیرد:

- ۱ - ارتباط و تعامل علمی اساتید، دانشجویان و طلاب کشورهای اسلامی؛
- ۲ - ساماندهی پژوهشی با بهبود نظام اطلاع رسانی به منظور انجام مطالعات جامع در زمینه تحریر محل نزاع فکری بین مذاهب و اندیشیدن راههای حل اختلافات نظری میان آنها؛
- ۳ - تقویت پایگاه های اطلاع رسانی با ایجاد امکانات و شبکه های ارتباطی و فن آوری اطلاعاتی به منظور گردش آزاد اطلاعات، دانش و ایده ها؛
- ۴ - اصلاح و تغییر در روش های گفتگو و ارزیابی راهبردهای تعامل بین مذاهب اسلامی به منظور رفع سوء تفاهمات و سوء برداشت ها و متمرکز کردن منابع فکری در جهت ایجاد منظومه هماهنگ اندیشه؛
- ۵ - ایجاد پژوهشگاه ها و اندیشگاه ها به منظور بستر سازی و فضا سازی برای سیاستگذاری و هدایت گفتگوها در مسیر مطلوب؛
- ۶ - تعریف چارچوب ها، معیارها و ضوابط گفتگوی علمی - فرهنگی به منظور حاکم نشدن سلیقه ها و ترجیحات و تفسیرهای شخصی قوم؛
- ۷ - دور نگه داشتن فضای گفتگو از التهاب های سیاسی و پرهیز از سیاست زدگی، دولت گرایی و یا رسمیت گرایی در فرآیند گفتگو؛
- ۸ - مدیریت سامان مند مراکز مطالعاتی و پژوهشی و فکری و اندیشه ای جهان اسلام به منظور سامان بخشی به ارتباطات درون تمدنی و تبادل نظر مراکز علمی و تحقیق جهان اسلام؛
- ۹ - رعایت آداب گفتگو در فضایی سالم به دور از جمود، تجر، خودباختگی و تقلید، تقویت روحیه انتقادپذیری و تحمل نظر مخالف، در جهت تکامل و ارتقای کیفی گفتگو؛
- ۱۰ - تشکیل مناظره های قانونمند و توأم با امکان داوری و نقد و ارزیابی در محضر وجدان علمی با حضور اهل فن و نظر به منظور فراهم آوردن فضای سالم و مشوق ابتکار و خلاقیت و همفکری، ایجاد زمینه تضارب آراء و عقول و گسترش فضای انتقادی سالم و فرهنگ سازی برای گفتگوی آزاد؛
- ۱۱ - شناسایی، معرفی، انتشار و نقد آثار به جای مانده عالمان و اندیشمندان رشته های مختلف علوم اسلامی، نشر کتب و فعالیتهای پژوهشی مرتبط با موضوع تقریب مذاهب اسلامی به منظور انتقال یافته ای پژوهشی و ارائه آنها به صورت نظام یافته و سامان مند؛
- ۱۲ - برقراری ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ بین مراکز فکری جهان اسلام به منظور هماهنگی پژوهش ها و بستر سازی برای تولید اندیشه و نظریه منسجم و هماهنگ، ارتقای تعاملات پژوهشی به منظور استفاده از

نتایج و دستاوردهای تحقیقاتی یکدیگر، ایجاد زمینه های تبادل علمی بین مراکز فکری و اندیشه های جهان اسلام، برقراری ارتباط منطقی بین مراکز پژوهش بر اساس بهره گیری از فن آوری ارتباطات.

## نتیجه گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص گردید که گفتگو در استراتژی تقریب مذاهب اسلامی از جایگاهی قابل توجه و تأثیرگذار برخوردار است به گونه ای که اهتمام به ابعاد این فرآیند شامل شناخت اهمیت، لزوم، فواید، لوازم، آداب، شرایط، اهداف، نتایج، دستاوردها و راهکارهای اشاعه فرهنگ گفتگو می تواند موجبات غنای بیشتر فکری و نظری مسلمانان را در عرصه تقریب مذاهب فراهم سازد.

در فرآیند گفتگوی بین مسلمانان شایسته است ضمن درک اهمیت گفتگو و تعامل بر محور فطرت گرایی، یکتا پرستی، عاقبت جویی (فرجام خواهی و آخرت گرایی) پیشرفت و توسعه، معنویت رضایت، حق طلبی، هدایت عمومی، برادری و برابری، عدالت اجتماعی، صلح و امنیت، آزادی های معقول و احترام به مرزهای فکری و فرهنگ قومی و اجتماعی یکدیگر مورد اهتمام قرار گیرد.

در واقع امروزه باید از گفتگو به عنوان ابزاری نرم افزاری و مسالمت آمیز برای انتقال اندیشه ها، نظریه ها و نوشته های دینی و تقویت دین پژوهی استفاده شود و به منظور نهادینه سازی گفتگو به تقویت و تحکیم استقلال نهادهای چند جانبه، تبادل نظر و گفتگو بین محققان حوزه دانشگاه در کشورهای مختلف اسلامی، ارتباط علمی پژوهشگران و نخبگان فکری و علمی و فرهنگی مسلمان، ارتباطات پویای علمی با ارتقای همکاری های بین دانشگاهی از طریق تبادل استاد و دانشجو، تعامل و تبادل آراء بین محافل علمی جهان اسلام، تقویت روش های جدید تحقیق و پژوهش تطبیقی و بین رشته ای، توزیع سامان مند دانش از طریق اهتمام به فناوری شبکه ای، افزایش ارتباطات و مراودات علمی و توسعه همکاری های علمی کشورهای اسلامی با یکدیگر در راستای زمینه سازی برای اطلاع رسانی دستاوردهای علمی و فرهنگی مسلمانان مبادرت گردد.

## فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی .
3. ابن القیم جوزیه، شمسالدین ابو عبیدالله، زاد المعاد، ج3
4. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ماد: "حار". دار صادر، بیروت، 1968
5. الالبانی، محمد ناصر الدین، صحیح ابوداود، شماره 4944
6. بوهم، دیوید، درباره ای دیالوگ، گردآوری: لی نیکول، ترجمه ای حسینی نژاد، محمد علی، دفتر پژوهش های فرهنگی، 1381 .

7. پایا، علی، گفت و گو در جهان واقعی، تهران، طرح نو، 1381
8. تافلر و همکاران، بسوی تهران جدید، ترجمه محمد رضا جعفری، نشر سیمرغ، 1376
9. تسخیری، محمد علی، جهان اسلام و غرب، اصلا چهره ی یکدیگر، اطلاعات، 4 آبان 1383، ص 6 .
10. تسخیری، محمد علی، شروط الحوار في قرآن الکریم، تهران: کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، مجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه
11. حافظ نسایی، سنن نسایی، ج 7، ص 156
12. دهخدا، علی اکبر، گفت و گو، لغت نامه، ج 11، ص 16931-16928
13. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ص 89 ؛
14. رضوی راد، محمد، پیدا و پنهان اندیشه میان فرهنگی، مجله اطلاع رسانی و کتابداری پژوهش و حوزه شماره 26، 1385
15. الزبیدی، تاج العروس، ج 3، ص 162
16. الشوکانی، فتح القدير، ج 3، ص 1223 هـ
17. الشیخ صالح بن حمید، پژوهشی درباره گفتگو، سایت صید الفوائد
18. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج 13، ص 309 .
19. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج 9، ص 408؛
20. عبادیان، محمود، گفت و شنود (دیالوگ) مجلات: علوم انسانی « نامه مفید»، زمستان شماره 24، 1379
21. غزالی، امام ابو حامد، احیاء العلوم، جلد اول.
22. فضل ا، محمد حسین، ضرورت گفتگوی ادیان و مذاهب، هفت آسمان، ش 7
23. فیروزآبادی، احمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم الشیرازی، القاموس المحيط، ماد «حار».، 1424
24. القشیری النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، شماره 55،
25. مبلغی، احمد، سخن قرآن پیرامون گفتگوی اندیشه و اندیشه ی گفتگو، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، (1384)، ص 347 .
27. مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسیط، ماد: «حار». المعجم الوسیط، دار احیاء، مجمع اللغة العربية بالقاهرة، 1998،
28. موسوی، شرف الدین، نص و اجتهاد، ترجمه علی دوانی، قم، انتشارات اسلامی، هشتم، 1375 ش، (مقدمه)، ص 62.
29. واحدی نیشابوری، علی، اسباب النزول، مترجم علیرضا ذکاوتی قزاغزلو، ناشر: نی، 1383
30. واعظ زاده خراسانی، محمد، چشم انداز تقریب، (گفتگو با آقای واعظ زاده خراسانی)، فصلنامه ی

[1]- پژوهشگر: راضیه علی اکبری، دانشجوی ترم آخر کارشناسی ارشد دانشکده مذاهب دانشگاه ادیان و مذاهب قم. برخی از آثار منتشر شده توسط نگارنده عبارت است از: 1- کتاب «تندیس خدمت»، قم: انتشارات انصاریان (1386) ؛ 2- مقاله «نجوم امت»، مجموعه مقالات کنگره محدث قمی، دانشگاه علوم حدیث شهر ری (1386) ، 3- مقاله «نقش علمای جبل عامل در گسترش تشیع»، مجموعه مقالات کنگره بین المللی شهیدین ، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (1388)؛ 4- مقاله «نقش عاشورا در تمدن ایرانی- اسلامی عصر صفوی»، مجموعه مقالات کنگره عاشورا پژوهی دانشگاه امام صادق (ع) تهران (1388) ، 5- مقاله «ایثار و شهادت و جهانی شدن»، مجموعه مقالات شهادت دانشگاه قم (بهار 1389)؛ 6- مقاله «سفیران تقریب»، خبرنگار ادیان و مذاهب، (پاییز 1389)؛ 7- و مقالاتی در گاهنامه کوثر، کاشان، حوزه مکتب کوثر، شماره دوم (1388). پست الکترونیک: [raziyh\\_a\\_62@yahoo.com](mailto:raziyh_a_62@yahoo.com) ، همراه 09365439407

[2]. Islamo phabia

[3]. Public diplomacy

[4]- احمد مبلغی (1384)، سخن قرآن پیرامون گفتگوی اندیشه و اندیشه ی گفتگو، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ص 347 .

[5]. سوره حجرات، آیه 13.

[6]- بوهم، دیوید (1381)، درباره‌ی دیالوگ، گردآوری و تدوین: لی نیکول، ترجمه‌ی محمد علی حسینی نژاد، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص 57.

[7]- رضوی راد، محمد، (1385) پیدا و پنهان اندیشه میان فرهنگی، مجله اطلاع رسانی و کتابداری پژوهش

[8]. عبادیان، محمود (1379) گفت و شنود (دیالوگ) مجلات : علوم انسانی « نامه مفید » زمستان شماره 24، ص 53.

[9]. دهخدا، علی اکبر، گفت و گو، لغت نامه، ج 11، ص 16928-16931.

[10]. Webster, s New World of the American Language, 1989, p.9 .21.

[11]- پایا، علی (1381) گفت و گو در جهان واقعی، تهران، طرح نو، ص 66.

[12]- تافلر و همکاران (1376) بسوی تهران جدید، ترجمه محمد رضا جعفری، نشر سیمرغ، ص 11.

[13]- الزبیدی، تاج العروس، ج 3، ص 162

[14]- طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج 9، ص 408؛ و نیز رک : علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 13، ص 309

[15]-سوره انشفاق ، آیه 14.

[16]- لسان العرب و القاموس المحيط و المعجم الوسيط، ماد□: "حار". برای تعریف جدال رک : راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ص 89 ؛ المیزان، ج 12، ص 371 .

[17]- سوره کهف ، آیه 34.

[18]- سوره کهف ، آیه 37.

[19]- سوره مجادله ، آیه 1.

[20]- محمد حسین فضل □ ، ضرورت گفتگوی ادیان و مذاهب ، هفت آسمان ، ش 7 ص 10 .

[21] - ص 33 .

[22] - آيه ٦٤ .

[23] - سوره الرحمن، آيات 1-4 .

[24] - سوره علق، آيه 5 .

[25] - سوره فلم، آيه 1 .

[26] - سوره علق، آيه 1 .

[27] - سوره زمر ، آيه 18 .

[28] - آيت ا تسخيرى، مقاله شروط الحوار في قرآن الكريم .

[29] - سوره بقره آيه 30 .

[30] - با استفاده از كتاب ضرورت گفتگوی اديان و مذاهب ، محمد حسين فضل ا ، ص 8 الى 10 .

[31] - سوره آل عمران ، آيه 64 .

[32] - آيه ا محمد علي تسخيرى، مقاله شروط الحوار في قرآن الكريم .

[33] - سوره قصص، آيه 75 .

[34] - سوره نمل، آيه 119 .

[35] - سوره غافر، آيه 35 .

[36]-سوره غافر، آیه 56.

[37]- سوره حج، آیه 71.

[38]- سوره مومنون، آیه 45 .

[39]- سوره طه، آیات 23 - 28.

[40]- سوره بقره، آیه 113.

[41]- کتاب شأن نزول آیات، واحدی نیشابوری.

[42]- سوره بقره، آیه 109.

[43]- سوره بقره، آیه 120.

[44]- سوره بقره، آیه 111.

[45]- سوره انبیاء آیات 65-62.

[46]- سوره انبیا، آیه 24.

[47]- سوره نمل، آیه 64.

[48]- سوره مومنون، آیه 117.

[49]- سوره انعام، آیه 81.

[50]- سوره یوسف آیه 8.

[51] - سوره نحل آیه 125.

[52] - سوره آل عمران آیه 9 .

[53] - سوره آل عمران آیه 20.

[54] - آنگاه که خدای تعالی می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» سوره بقره 30، آیه.

[55] - سوره نحل، آیه 125.

[56] - سوره بقره، آیه 256.

[57] - سوره عنكبوت، آیه 46.

[58] - سوره آل عمران، آیه 159.

[59] - سوره شوری، آیه 38.

[60] - سوره مریم، آیه 42.

[61] - سوره مریم، آیه 46 .

[62] - سوره مریم، آیه 47.

[63] - آیه 69.

[64] - آیه 70.

[65]- آیه 71.

[66]- سوره فرقان - آیه 52.

[67]- این حدیث را مسلم در صحیح خود شماره 55 و صحیح ابوداود شماره 4944 و النسای در جلد 7 صفحه 156 روایت کرده‌اند.

[68]- سوره هود ، آیه 34.

[69]- سوره هود ، آیه 32.

[70]- ابن القیم جوزیه ، زادالمعاد ، ج3، ص42 و الموسوعه الفقیهه الكويتیه ، ج15، ص128 .

[71]- سوره غافر ، آیه 4 .

[72]- سوره آل عمران - آیه 187.

[73]- الشوکانی، فتح القدير ، ج 3 ، ص43 و نگاه کنید به: الموسوعه الفقیهه الكويتیه ، ج15، ص128 .

[74]- برای مطالعه بیشتر ر.ک: آیت ا □ محمد علی تسخیری، جهان اسلام و غرب، اصلا چهره ی یکدیگر، اطلاعات، 4آبان 1383، ص6 .

[75]- سوره نحل، آیه125. و نیز ر.ک: المیزان، ج12، ص374 .

[76]- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 206، ترجمه شهیدی ، ص207.

[77]- سوره طه ، آیه 44.

[78]- سوره طه ، آیه 44 .

- [79] - سوره سبأ ، آیه 24.
- [80] - سوره سبأ ، آیات 24 تا 26 .
- [81] - سوره آل عمران ، آیه 64 .
- [82] - سوره حج آیه 8 .
- [83] - سوره زمر ، آیه 18.
- [84] - رک: چشم انداز تقریب ، گفتگو با آقای واعظ زاده خراسانی ، فصلنامه ی هفت آسمان ، شماره 9 .
- [85] - سوره اسراء ، آیه 36 .
- [86] - سوره بقره ، آیه 111 .
- [87] - سوره آل عمران ، آیه 93 .
- [88] - سوره احقاف ، آیه 4.
- [89] - سوره ذاریات ، آیه 39 .
- [90] . الشیخ صالح بن حمید ، مقاله ای دربار گفتگو ، منتشره در سایت: صید الفوائد.
- [91] .سوره اسراء ، آیه 85.
- [92] . سوره سبأ ، آیه 24.
- [93] . سوره بقره ، آیه 170.

[94]. رك: امام ابوحامد غزالي، احياء العلوم ، جلد اول.

[95]. الشيخ صالح بن حميد، پژوهشي دربارۀ گفتگو ، سايت صيد الفوائد .

[96]. سوره آل عمران، آيه 66.

[97]- سوره زمر ، آيه 17 و 18.

[98]- سوره مريم – آيه 43 .

[99]. شيخ صالح بن حميد، مقالۀ دربارۀ گفتگو ، سايت صيد الفوائد .

[100]- سوره كهف ، آيه 66 .

[101]- سوره كهف ، آيه 70 .

[102] . سوره زخرف، آيه 58 .

[103]. سوره النمل، آيه 64 .

[104]- سوره انفال ، آيه 46 .

[105]- سوره حجات آيه 13 .

[106]- سوره كهف آيه 29 .

[107]- موسوي ، شرف الدين، نص واجتهاد، ترجمه علي دواني، قم، انتشارات اسلامي،

هشتم، 1375ش، (مقدمه)، ص 62.